تئوری‌های ارزش اضافی

جلد چهارم سرمایه

بخش اول

کانون مدافعان حقوق کارگر: ترجمه کتاب تئوري هاي ارزش اضافي كه همان جلد چهارم كتاب سر مايه است از اين پس به تدريج در سايت كانون مدافعان حقوق كارگر منتشر خواهد شد. اين كتاب كه از با ارزش ترين آثار دفاع از نيروي كار به عنوان اصلي ترين مقوله نظام سر مايه داري است براي اولين بار به فارسي تر جمه شده و به تدريج در اختيار علاقه مندان قرار مي‌گيرد .

از انجا كه هدف ان است تا اين نوشته به صورت سهل و آسان و ساده در اختيار كارگران و فعالان كارگري قرار گيرد، از كليه خوانندگان مي‌خواهيم كه در صورت ديدن هر گونه اشكالي آن را به ايميل كانون بفرستند تا اصلاح گردد.

تئوری‌های ارزش اضافی

جلد چهارم سرمایه

بخش اول

کارل مارکس

مترجم: علیرضا ثقفی

این کتاب تحلیل تاریخی اقتصاد سیاسی است. این بخش از نوشته‌های مارکس در حقیقت شیوه تحقیق مارکس درکشف نظریاتش در باره مهمترین مسائل اقتصاد سیاسی است. همان گونه که خود مارکس در مورد کتاب سرمایه می‌گوید در کتاب اول سرمایه، او شیوه‌ی ارائه تحقیق را از شیوه تحقیق جدا می‌کند. او در مقدمه بر چاپ دوم جلد اول چنین می‌گوید:

"این نکته کاملا بدیهی است که سبك تشریح مطالب باید صریحا از اسلوب تحقیق متفاوت باشد. تحقیق وظیفه دارد موضوع مورد مطالعه را در تمام جزئیات آن روشن کند و اشکال مختلف تحول آن را تجزیه و ارتباط درونی آنها را کشف کند. تنها پس از انجام این کار است که حرکت واقعی می‌تواند با سبك بیان مناسب تشریح گردد. وقتی در این کار توفیق حاصل شد و زندگی ماده به صورت نظری (معنوي) آن منعکس گردید، ممکن است چنین به نظر آید که گویا با بافته‌ای غیرتجربی سر و کار داریم."

در این جملات ِمارکس، به خوبی می‌توان تفاوت جلد اول تا سوم را با کتاب تئوری‌های ارزش اضافی مشاهده کرد. تئوری‌های ارزش اضافی یا همان جلد چهارم کاپیتال، خود تحقیق در باره‌ی چگونگی تکامل اقتصاد سیاسی از ابتدا تا زمان نوشته شدن کتاب سرمایه است. نویسنده در کتاب تئوری‌های ارزش اضافی تحلیل تاریخی ِتکامل علم اقتصاد سیاسی را، از ابتدای ظهور آن ارائه می‌دهد و اشتباهات نظریات ارائه شده را تا آن زمان نیز بررسی می‌کند و با نشان دادن این اشتباهات، ریشه‌های اصلی تناقضات گفته شده را در باره‌ی منشا ارزش اضافی آشکار و سپس منشا اصلی ارزش اضافی را با استدلالی متناسب بیان می‌کند. آنان که تنها جلد اول و دوم کتاب سرمایه را خوانده باشند، ممکن است گمان کنند که نویسنده نظرات خود را بر مبنای تحلیلی منطقی و تنها به صورت تحلیلی قیاسی یا استدلالی به دست آورده است و تحلیل عینی تاریخی و تجربی در آن وجود ندارد. اما با مطالعه تئوری‌های ارزش اضافی در می‌یابند که نظرات ارائه

شده به وسیله مارکس بر یك تجربه عینی و تاریخی روند اقتصاد سیاسی مبتنی است که با روند تکامل نیروهای مولده هماهنگ است. این هماهنگی در چارچوب تکاملی تاریخی و نوسانات خط تکاملی است.

این که چگونه فیزیوکرات‌ها هرگونه ارزش اضافی به وجود آمده در زندگی اقتصادی را مربوط به زمین می‌دانند، در حقیقت مبتنی بر روند تکامل نیروهای مولده است و این مساله که در دوران رشد و گسترش سرمایه‌داری، نظریه‌پردازان اقتصادی ارزش اضافی را ناشی از کار اضافه کارگر همراه با سرمایه می‌دانند، نیز مربوط به رشد و گسترش تولیدات صنعتی و حاکمیت سرمایه‌داری بر زندگی بشری است. همچنین چگونه است که نظریه‌پردازان سرمایه‌داری آن گاه که در برابر نظام فئودالی قرار دارند، کار مولد را تنها کاری می‌دانند که ارزش اضافی تولید کند و کار خدماتی برای حکومت اشراف و فئودال‌ها را کار زائد می‌دانند. اما همین اقتصاددانان سرمایه‌داری آنگاه که دیگر، حکومت‌های فئودالی جای خود را به حکومت‌های سرمایه‌داری داده‌اند، کارهای خدماتی سرمایه‌داری مانند ادارات، قضاوت، پلیس و ارتش را کارهای ضروری و مفید می‌شمارند. در عین حال او همزمانی کشف پدیده‌ها و ارائه نظریات در علم اقتصاد را با تکامل نیروهای مولده به صورت خطی و مکانیکی مشاهده نمی‌کند و برای هر نظریه‌ای به صورت انطباق زمانی به دنبال مادیتی انعکاسی نیست که همانند تحلیل‌های مکانیکی بخواهد برای هر نظریه‌ای بلافاصله مادیتی عینی بیابد. او همزمانی و تقارن پدیده‌ها را نه در ارتباطی انعکاسی و خطی بلکه در ارتباطی دیالکتیکی و در پروسه زمانی مشاهده می‌کند. او برای نظریات ویلیام پتی ارج زیادی قائل است، در حالی که این نظریات در دوران رونق مرکانتیلیستی ارائه شده و درك درست این نظرات تا حدود دویست سال بعد به طول انجامید و رساله ویلیام پتی سال‌ها به دست فراموشی سپرده شد. این امر مارکس را از تحلیل صحیح تکامل منطقی نظریات علم اقتصاد سیاسی باز نداشت و حتی برخی نظریات متاخرین علم اقتصاد را نسبت به متقدمین، عقب مانده‌تر می‌داند. او در بررسی نظریات اقتصاددانان هر چند به طور مثال آدام اسمیت را پیشروتر از فیزیوکرات‌ها و ریکاردو را پیشروتر از آدام اسمیت می‌داند، اما گاهی می‌گوید که به طور نمونه در این مورد فیزیوکرات‌ها درك درست‌تری داشتند، یا مورد دیگر، ریکاردو به جای پیشرفت در درك قوانین علم اقتصاد، درکی عقب‌تر دارد و بدین وسیله روشن می‌کند که تکامل علم اقتصاد نیز خطی و مستقیم نیست. با این بررسی‌هاست که او توانست رابطه منطقی تکامل نظریات اقتصادی را تا حدی کشف کند که منطبق با تکامل تاریخی است و قوانین علم اقتصاد و قانون ارزش اضافی را به صورت کامل آن بیان کند.

در کتاب تئوری‌های ارزش اضافی، تکامل علم اقتصاد در کنار پیشرفت‌های نیروی مولده امری اساسی است و در کنار آن همروندی و مراحل رشد پدیده‌ها امری است که بر آن تاکید شده است. بدین مفهوم که اگر در برابر هر پیشرفت در نیروهای مولده بلافاصله پیشرفتی در علم اقتصاد صورت می‌گرفت، بدین معنا بود که تاثیر و بازتاب مستقیم پیشرفت نیروهای مولده را می‌توان در علم اقتصاد به عنوان روبنای شکل‌بندی اقتصادی و اجتماعی ملاحظه کرد. در نتیجه، تکامل امری خطی و مکانیکی می‌شد. نکته مهم آن است که این پیشرفت در خود نیروهای مولده خطی و یك‌نواخت نیست بلکه در زمینه‌های مختلف نیز امری پیچیده و وابسته به عوامل متعدد تاثیرگذار در آن است که از آن جمله می‌توان تاثیر یك بخش بر بخش دیگر را نیز در نظر داشت. بدین معنی که پیشرفت در یك شاخه‌ی تولید ضرورتا بلاواسطه و بلافاصله در شاخه‌های دیگر مشاهده نمی‌شود. بلکه ممکن است پیشرفت در یك شاخه تولید با عقب‌گرد در شاخه‌ای دیگر همراه باشد. اما در درازمدت و با داشتن زمان کافی است که این پیشرفت به شاخه‌های دیگر منتقل می‌شود و در حقیقت پیشرفت در شکل کلی خود دیالکتیکی بوده و با دقت زمانی همراه نیست.

شیوه‌ی ارائه تحلیل مارکس همانی است که در جلد اول کتاب سرمایه آمده است و به صورت عینی از مشخص‌ترین سلول جامعه سرمایه‌داری، یعنی کالا، آغاز می‌شود. این شیوه که در آن دوره در تحلیل‌های دیگری نیز مشاهده می‌شود، حرکت از بررسی عنصر مشخص و معین و عزیمت به انتزاع و تبیین تعینات آن عنصرِ مشخص است. حتی آدام اسمیت نیز تحلیل خود را در کتاب ثروت ملل از کالا آغاز می‌کند. زیرا او نیز به تحلیل عینی و منطقی اعتقاد داشت اما در تحلیل خود دچار تناقضاتی بود که مارکس با رفع این تناقضات

توانست تئوری منسجمی را ارائه دهد. ولی این مسئله که کالا به عنوان عنصر اولیه و سلول مشخص نظام سرمایه‌داری باید مورد ارزیابی قرار گیرد، امری نیست که بتوان با نگاهی ابتدائی به ساختار ظاهری نظام سرمایه‌داری بدان دست یافت. بلکه امری است که باید با تحلیل تاریخی و بررسی رشد نیروهای مولده در دوران‌های مختلف انکشاف نظام‌های اقتصادی و از جمله نظام سرمایه‌داری، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن را مشخص کرد.

پیشینیان مارکس نیز تا حدودی به این امر رسیده بودند اما در تحقیقات خود دچار منافع تنگ طبقاتی شدند و از این رو نتوانستند قوانین منظم و منسجم علم اقتصاد را کشف کنند و همان گونه که خود مارکس می‌گوید خصلت دوگانه ارزش و نقش کار در ایجاد ارزش در تحقیقات آدام اسمیت و ریکاردو کشف شده بود. مارکس این مساله را کشف کرد که دوگانگی ارزش مصرف و ارزش مبادله، مربوط به دوگانگی کار موجود در آن‌هاست که یکی کار فردی و دیگری کار اجتماعالازم است.

در نتیجه، کتاب تئوری‌های ارزش اضافی را می‌توان سیر تحول و پیشرفت علم اقتصاد سیاسی از آغاز تا رسیدن به رشد و تکامل دانست که یك بررسی تاریخی منطقی است و تا حدودی با گسترش نیروهای مولده هماهنگ است. تا آن حد که پیشرفت‌های تاریخی جامعه بشری می‌تواند با پیشرفت‌های منطقی هماهنگ باشد و در مواردی این پیشرفت‌ها متوقف شده و گاه به عقب نیز برمی گردد. در این کتاب عقب‌گردها نیز تا حدودی مشخص شده است و نویسنده این امر را در چارچوب تکامل پیشرونده اما مارپیچی رشد نیروهای مولده و جوامع بشری ارزیابی کرده و تلاش خود را به کار می‌برد تا در مجموع، پیشرفت‌ها را در کنار یکدیگر گذارده تا قوانین را کشف کند. جلد اول سرمایه را می‌توان ارائه این قوانین کشف شده حاکم بر اقتصاد دانست که این کشف قوانین ناشی از همان بررسی تاریخی و منطقی اقتصاد سیاسی و انکشاف نیروهای مولده است. بدین ترتیب بدون مطالعه کتاب تئوری‌های ارزش اضافی، نمی‌توان قوانین کشف شده توسط مارکس را به درستی درك کرد. زیرا که کشف این قوانین از یك بنیان تاریخی و تکاملی علم اقتصاد نشات گرفته است و خواننده را با چگونگی شکل‌گیری و رشد علم اقتصاد سیاسی آشنا می‌کند. علاوه بر آن، کتاب تئوری‌های ارزش اضافی نشان می‌دهد که بنیان شکل‌گیری سرمایه و انباشت آن در دست عده‌ای قلیلی که بر جامعه حاکم می‌شوند، چیست ؟ در این کتاب مشخص می‌شود که قوانین سرمایه‌داری و ایجاد ارزش اضافی چیزی به جز کار زنده نیروی کار نیست و اگر کار زنده، یعنی کار روزانه کارگران وجود نداشته باشد، تمام آنچه که به عنوان سرمایه، چه ثابت و چه متغیر وجود دارد، به خودی خود به هیچ عنوان نمی‌تواند ارزش جدید یا ارزش اضافه به وجود آورد. زیرا که ارزش اضافی و اساسا ارزش، از جوهره کار ناشی می‌شود و کار انسان بر روی مواد طبیعی و اولیه است که موجد ارزش است. با درك این تحلیل تاریخی است که نویسنده کتاب به کشف قوانین حاکم بر نظام سرمایه‌داری دست می‌یابد و این قوانین را به گونه‌ای منطقی و پیوسته در جلد اول کتاب سرمایه زنجیره‌وار و پشت سرهم و به گفته خود نویسنده به شیوه‌ی استدلال دیالکتیکی بیان می‌کند و به همین جهت از آن‌چنان استحکامی برخوردار است که رد استدلالی آن قوانین تا کنون برای سرمایه‌داران و نظریه‌پردازان طرفدار نظام سرمایه‌داری مقدور نبوده است.

در نتیجه با خواندن این کتاب درمی‌یابیم که قوانین سرمایه‌داری بر خلاف تبلیغات سرسپردگان و مزدوران این نظام به هیچ عنوان ازلی و ابدی نبوده و مانند هر قانون و مقررات کهنه‌ای، ساخته‌ی دست بشر است و به سادگی قابل جایگزینی به وسیله قوانینی پیشرفته‌تر است. نویسنده با کشف این قوانین به نتایج غیرقابل انکاری می‌رسد که امروزه نظام سرمایه‌داری جهانی با آن دست به گریبان است. تئوری‌های ارزش اضافی اثبات می‌کند که سرمایه‌داری نظامی است که مبنایش تولید ارزش اضافی از نیروی کار و صَرف آن در بخش‌های مختلف اقتصاد است. مالیات دولتی، عوارض شهرداری، نزول بانك‌ها و خوشگذرانی‌های سرمایه‌داران و حقوق نظامیان ... همه و همه از ارزش اضافی تولید می‌شود و از نیروی کار کارگران تغذیه می‌کند و سودپرستی سرمایه‌داری به بحران‌های اضافه تولیدی می‌انجامد که سرمایه‌داری برای فرار ازآن به جنگ‌های بی‌وقفه می‌پردازد. در نتیجه نظام سرمایه‌داری یا باید هر روزه جنگ‌های جدیدی راه بیاندازد و

به استثمار بیشتر نیروی کار بپردازد که هرروزه با بن‌بست‌های جدیدتری مواجه می‌شود یا مجبور است جای خود را به نظام دیگری بدهد که مترقی‌تر و پیشرفته‌تر باشد و به جای آنکه "سود" محور و انگیزه حرکت باشد، زندگی انسان‌ها و پیشرفت انسانیت در محور برنامه‌های اقتصادی قرار گیرد.

مقدمه ناشر(نشرپروگرس)

ترجمه کتاب تئوری‌های ارزش اضافی کارل مارکس از روی نسخه آلمانی آن صورت گرفته است که در ۱۹۵۶ در برلین چاپ شده است . ترتیب قرار گرفتن نوشته‌ها، به طور کامل منطبق است با چاپ روسی مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد بیست و ششم، قسمت اول چاپ مسکو ۱۹۶۲ که به وسیله‌ی انستیتوی مارکسیسم- لنینیسم در مسکو تنظیم شده است، همان جایی که دست‌نوشته‌ها در آن جا نگهداری می‌شود.

تلاش شده است تا ترجمه در حد امکان به متن اصلی نزدیك باشد. در حالی که برای رعایت روشنی متن، ضروری دانسته شد تا کلماتی چند، در پرانتز یا کروشه گذاشته شود تا مطلب روشن‌تر شود. برای اجتناب از ابهام، پرانتزهایی که بعضا به وسیله مارکس در دست‌نوشته به کار رفته، در بعضی موارد با علامت مخصوص مشخص شده . یا هنگامی که نقل‌قولی آورده شده و طولانی بوده؛ با علامت{ } مشخص شده است.

نقل قول‌هایی از زبان نویسندگان فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی به انگلیسی آورده شده و مجددا به زبان اصلی در ضمیمه نقل شده است. در مورد نویسندگان انگلیسی زبان که نقل قول از آن‌ها به وسیله مارکس از زبان فرانسه آورده شده، متن انگلیسی آن‌ها با متن ترجمه شده فرانسه، به وسیله مارکس در ضمیمه آورده شده است. هر جا که از قلم‌افتادگی در بخش‌های نقل قول شده و به وسیله مارکس خاطر نشان نشده، قسمت حذف شده در { } آمده است. سایر اختلافات بین نقل قول‌ها، آن گونه که مارکس آورده و آن گونه که در منابع اصلی آمده است، در زیرنویس خاطرنشان شده است. کلمات زیرنویس شده به وسیله مارکس هم در نوشته‌ی خودش و هم در نقل‌قول‌های استخراج شده به وسیله او، با زبان ایتالیك، همان گونه آورده شده که در تیترها چاپ شده بود، و در جملات خارجی به صورت معمول با خط ایتالیك آمده است. قسمت و بخش سرتیتر، هم زمان به طور کلی با چاپ روسی مطابق است. سرتیترهای گذاشته شده در داخل کروشه به وسیله انستیتوی مارکسیسم لنینیسم در مسکو بر پایه فرمول‌هایی است که مارکس در آن قسمت یا بخش موجود در آن موضوع، از آن استفاده کرده است.

شماری از نوشته‌های مارکس به وسیله اعداد رومی شماره‌گذاری شده است. آن صفحات ِدست‌نوشته که به وسیله شماره‌های عربی شماره‌گذاری شده است، جدا از متن به وسیله خطوط عمودی مشخص شده بود. آن چنان که نقش این شماره‌ها تنها در آغاز بخش ِمربوطه‌ی دست‌نوشته‌ها چاپ شده است. اما جایی که پاراگراف‌ها جا به جا شده‌اند شماره‌ی صفحات دست‌نوشته‌ها باز هم با شروع نقل‌قول نشان داده شده (و همچنین وقتی که تغییری در یادداشت دیگر آمده، همچنین در شماره یادداشت) هر دو، در آغاز نقل قول نشان داده شده است. (به عنوان مثالIIXII-659 و همچنین برای مثال در انتها (I XII -659II)

مقدمه‌ی انیستیتو مارکسیسم لنینیسم مسکو

مارکس تئوری‌های ارزش اضافی را در فاصله‌ی بین ژانویه ۱۸۶۲ و جولای ۱۸۶۳ نوشته است. این کار بخشی از دست‌نوشته‌های حجیم ۱۸۶۱-۱۸۶۳ است که مارکس نام آن را نقد اقتصاد سیاسی (کمك به نقد اقتصاد سیاسی) گذارده است و به عنوان دنباله‌ی بلافصل بخش اول از کتاب"کمك به نقد اقتصاد سیاسی" است که در ۱۸۵۹ چاپ شد. دست‌نوشته‌های ۱۸۶۱-۱۸۶۳ شامل ۲۳ دفترچه است (صص

شماره گذاری شده به شماره‌های ۱ تا ۱۴۷۲) که تا حدود ۲۰۰ ورق به صورت طولی ادامه یافته است: از تمام چهار جلد کتاب سرمایه، این اولین کار سیستماتیك که به صورت پیش‌نویس کار شده - هر چند هنوز تنها به صورت خام و ناکامل -. تئوری‌های ارزش اضافی طولانی‌ترین بخش است (حدود ۱۱۰ ورق) و بیشترین بخش این دست‌نوشته را به خود اختصاص می‌دهد و اولین و تنها پیش‌نویس بخش چهارم است که در برگیرنده‌ی این حجم از کتاب "سرمایه" است. مارکس این جلد را به گونه‌ای مجزا از ۳ جلد تئوریك متمایز کرد و آن را نقد تاریخی یا بخش ادبی- تاریخی کار خود نام‌گذاری کرد.

مارکس در چارچوب برنامه‌ی اصلی "نقد اقتصاد سیاسی" شروع به نوشتن تئوری‌های ارزش اضافی کرده است. از همان زمان او این برنامه را در دوره ۱۸۶۲- ۱۸۵۸ طرح ریزی کرد. بر مبنای آن چه که مارکس در باره‌ی ساختار کار خودش در مقدمه بخش اول "کمك به نقد اقتصاد سیاسی" گفته است، در نامه‌های بین سال‌های ۱۸۶۲-۱۸۵۸ و دست‌نوشته‌هایش از ۱۸۶۳-۱۸۶۱، برنامه او می تواند به صورت جدول زیر نمایانده شود.

طرح نقد اقتصاد سیاسی همان گونه که در سال ۱۸۶۲-۱۸۵۸ به وسیله مارکس برنامه ریزی شد

سرمایه

مقدمه: کالا و پول

(a) سرمایه به طور کلی
(b) رقابت سرمایه‌ها
(c) اعتبار
(d) سهم سرمایه

۱- مالکیت زمین
۲- کار مزدی
۳- دولت
۴- تجارت خارجی
۵- بازار جهانی

۱. پروسه تولید سرمایه

۲. پروسه گردش سرمایه

۳. ترکیب هردو، یا سرمایه یا سود

. تبدیل پول به سرمایه

۲. ارزش اضافی مطلق

۳. ارزش اضافی نسبی

۴. وحدت هردو یا سرمایه و سود

۵. تئوری‌های ارزش اضافی

در این طرح می‌توان مشاهده کرد که برای مارکس، تئوری‌های ارزش اضافی اساسا به عنوان بخش تاریخی مطالعه‌ی تئوریك او در باره‌ی ‘‘سرمایه به طور کلی’’ است که به مسئله پروسه‌ی تولید سرمایه اختصاص یافته است. این تشریح تاریخی در انتها، به بخش پروسه‌ی تولید سرمایه رسید. به همان ترتیبی که در بخش اول ِ ‘‘کمك به نقد اقتصاد سیاسی ’’ قسمت کالاها با تشریح تاریخی مدون شد که عبارت است از’’ تاریخ تئوری کالاها’’ و بخش مربوط به پول با تشریح تاریخی’’تئوری‌های وسیله گردش و پول.’’

این امر برنامه اصلی مارکس بود. اما در پروسه‌ی کار، تشریح تاریخی تئوری‌های ارزش اضافی به دست آمد که فراتر از محدودیت‌های این برنامه بود .موضوع مورد تحقیق مارکس در باره تئوری‌هایی که در موردشان تحقیق کرده بود، منجر به گسترش موارد تحقیق شد. نقد تحلیلی نظریه‌های اقتصاددانان بورژوازی در باره‌ی ارزش اضافی به طور اجتناب‌ناپذیری با تحلیل ایده‌های آنها در باره‌ی سود در هم آمیخته بود؛ همین طور این ایده‌ها با اشتباهات نظري در باره‌ی اجاره زمین همراه بود. هم چنین ضروری بود که تئوری اجاره بررسی شود و غیره. از طرف دیگر برای بررسی اشتباهات مجموع تئوری‌ها و نتایج آن، مارکس در برابر هر کدام از

آن‌ها به وسیله این بخش یا آن بخش اثبات شده از تئوری‌های جدید اقتصادی، به مقابله برخاست. تئوری‌هایی که به وسیله خود مارکس ایجاد شده بود- تئوری‌ای که بیانگر بزرگترین انقلابی بود که در جریان حرکت کل علم اقتصاد به وجود آمده بود.

برای شناخت کامل وضعیت مشخص و ساختار تئوری‌های ارزش اضافی ضروری است تا مسائل زیر را در ذهن مرور کنیم. در زمانی که مارکس کارش را بر روی کتاب تئوری‌ها شروع کرد، از بخش‌های تئوریك سرمایه تنها بخش اول- "پروسه تشکیل سرمایه"- کم و بیش نوشته شده بود و هنوز کامل نبود (این مسئله در ابتداي قسمت پنجم یادداشت دست‌نوشته در ۱۸۶۳-۱۸۶۱ مورد بررسی قرار گرفته است). بخش دوم و سوم- دقیق‌ترین و مشخص‌ترین بخش‌های آن هستند- که تنها در شکل طرح اولیه در دست‌نوشته‌های ۱۸۵۸-۱۸۵۷ وجود دارد. بدین ترتیب در بخش تاریخی نوشته، مارکس نتواسته است به سادگی به صفحات معینی از این کار تئوریك ارجاع دهد، اما مجبور بوده است که برداشت مثبت و منسجمی از این مسایل تئوریك داشته باشد که در نقد تحلیلی تمام نظرات اقتصاد سیاسی قبلی مطرح کند. تمام این مسایل منجر به تشریح تاریخی *تئوری‌های ارزش اضافی* شده است که بخش‌های مهمی برای آن در نظر گرفته شده است. در انبوه دست‌نوشته‌های 1861-1863بخش تاریخی یا بخش‌های کامل دست‌نوشته، بخش‌های ٦ تا ۱۰ را در بر گرفته، به علاوه‌ی بخش ۱۸ و شماری از مقالات جداگانه‌ی تاریخی که در دست‌نوشته ۲۳-۲۰ آمده است.

نسخه اصلی *تئوری‌های ارزش اضافی* شامل دست‌نوشته‌های ٦ تا ۱۵ و 18است، که در دوره‌ای از ژانویه ۱۸٦۲ تا ژانویه ۱۸٦۳ نوشته شده است. مجموع قسمت‌های جمع آوری شده به وسیله مارکس و نوشته شده در دست‌نوشته‌های ۱۵- ٦ هم چنین، به این متن ارجاع داده شده است. محتوای این نوشته‌ها برای درك ساختار عمومی کار مارکس، اهمیت زیادی دارد بخش‌های متفاوت آن و هم چنین برنامه آن، در چاپ حاضر، در آغاز نوشته بخش اول (صص ۳۹-۳۷) آمده است. نقد اقتصادی مقالات و نوشته‌هایی که در آخرین جزوه‌های دست‌نوشته آمده و در بهار و زمستان ۱۸٦۳ یادداشت شده، بخش متمم متن اصلی است.

در جریان تحقیق در باره‌ی *تئوری‌های ارزش اضافی*، مسائل بررسی شده به وسیله مارکس دائما گسترش می‌یابد. در پایان این کار مارکس به این نظریه می‌رسد که باید نقد تاریخی را به صورت جداگانه‌ای از تمام نقد اقتصادی سیاسی بیاورد و بخش مخصوصی را به آن اختصاص دهد که همان جلد چهارم کتاب سرمایه است. در پروسه‌ی کار ِمارکس بر روی کتاب سرمایه، اهمیت مشخص تقسیم به سه بخش (۱ – پروسه تولید سرمایه ۲- پروسه گردش سرمایه، ۳- وحدت این دو) که به طور اساسی در ذهن مارکس وجود داشت، تنها برای بخش"سرمایه به طور عام"، بیش از همه خود را نشان داد. این تقسیم به سه بخش، ثابت کرد که چقدر مهم است و چگونه تدریجا عمیق‌تر شده است. حتی موضوعاتی که برطبق نقشه اصلی، در میان مجموعه مسائلی نبودند که مارکس به بخش"سرمایه به طور عام "اختصاص داده بود، به آن بخش ضمیمه شدند (برای مثال، رقابت سرمایه‌ها، اعتبار، اجاره). همراه با این پروسه انجام کار، سه بخش تئوریك *سرمایه* که به تدریج در برگیرنده تمام مسائل تئوریکی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری می‌باشند، مارکس بیشتر و بیشتر متقاعد شد که تحلیل نقد تاریخی باید به شکل کتاب جداگانه‌ای ارائه شود- به عنوان جلد چهارم سرمایه.

حدود یك ماه پس از تمام شدن کار دست‌نوشته‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۱، مارکس (در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ آگوست ۱۸٦۳) به انگلس در باره این دست‌نوشته‌ها چنین نوشت: "…. من اکنون که به این نوشته‌ها نگاه می‌کنم و می‌بینم چگونه همه چیزها را سروته کرده‌ام و چگونه حتی بخش تاریخی را جدا از عینیتی قرار داده‌ام که کاملا ناشناخته بوده… " منظور مارکس از عبارت"بخش تاریخی "، *تئوری‌های ارزش اضافی* بوده است که او قبلا آن را به عنوان یك بخش جدا در نظر گرفته بود، بخش مخصوص کار او؛ در حقیقت در اواخر ژانویه ۱۸٦۳ تصمیم گرفته بود تا این نقد مادی تاریخی را در میان بخش‌های تئوریکی این تحقیق، "سرمایه به طور عام"، پراکنده کند.

همان گونه که آشکار است این از برنامه‌هایی بوده که آن را آماده کرده بود تا برای بخش‌های اول و سوم سرمایه بیاورد (نگاه کنید به صص 414-416جلد حاضر.(

بررسی نقد تاریخی اقتصاد سیاسی به وسیله مارکس از میانه قرن هفدهم شروع میشود وبا طرح مقاله انتقادی تاریخی مفصل ویلیام پتی بود که در دست‌نوشته بیست و دوم یادداشت‌ها آمده و در ۱۸٦۳ نوشته شده است؛ این نوشته دارای سرفصل"تاریخی: پتی" می‌باشد. این مقاله، که هیچ گونه ارتباط دروني با هیچ يك از قسمت‌های قبل و بعد متن ندارد، به طور مشخص به وسیله مارکس آورده شده تا بخش نقد تاریخی کارش باشد. نظریه پتی در باره‌ی ارزش، دستمزد، اجاره، قیمت زمین، سود و غیره در مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. چنین بررسی وسیعی در باره‌ی نظریه اقتصادی پتی نشان می‌دهد که قبلا در می۱۸٦۳ مارکس این ایده‌ها را داشته و ٤ سال بعد (در ۳۰ آوریل ۱۸٦۷) او به طور واضح این مسایل را در نامه‌ای به زیگفرید مایر نوشته است، در آن هنگام، او با در نظر گرفتن ساختار *کتابش، سرمایه*، چنین می‌نویسد: "جلد اول شامل پروسه‌ی تولید سرمایه‌داری،... جلد دوم تداوم و نتایج تئوری‌ها، جلد سوم تاریخ اقتصاد سیاسی از میانه قرن هفدهم" (این هنگامی بود که مارکس در نظر داشت که جلد دوم و سوم در يك جلد بیاید.(

در نامه‌های مارکس به انگلس در ۳۱ جولای ۱۸٦٥، ما شاهد اولین ارجاع مستقیم به جلد چهارم با عنوان "ادبیات تاریخی" کتاب *سرمایه* هستیم. مارکس به انگلس در باره‌ی این امر نوشت که چگونه او کتاب سرمایه‌اش را به پیش برده است: "هنوز سه بخش برای نوشتن مانده است تا بخش‌های تئوريك كامل شود (۳ کتاب اول). سپس کتاب چهارم برای نوشتن وجود دارد که به طور کلی برای من نسبتا ساده‌ترین بخش‌هاست، به طوری که همه مسائل آن در سه کتاب اول حل شده و بیشتر تکرار آن در شکل تاریخی است". در این جا ممکن است این سوال پیش بیاید که چرا مارکس می‌گوید که او هنوز دارد چهارمین کتاب سرمایه را می‌نویسد، در حالی که در نامه ۱٥ آگوست ٦۳ که در بالا ذکر شد او از "بخش تاریخی" قضیه به عنوان چیزی صحبت می‌کند که قبلا نوشته شده است. اختلاف در نسخه‌های ۱۸٦۳ و ۱۸٦٥ با این واقعیت توضیح داده می‌شود که در دوره زماني که در این میان گذشته، یعنی سال‌های ۱۸٦٤و ٦٥ ، مارکس مشغول طرح‌ریزی مجدد و بازنویسی تمام این بخش‌های تئوری خود بوده که همان بخش ٤ است. "ادبیات تاریخی" که در سال‌های ٦۳-٦۲ نوشته شده و هنوز در شکل اولیه خود بود، بدین ترتیب مجددا در مقابله و مطابقت با سه جلد اول بازنویسی شد.

از نامه‌های مارکس به زیگموند شوت در سوم نوامبر ۱۸۷۷ این امر آشکار می‌شود که وی همچنین بعدا به بخش تاریخی سرمایه به عنوان چیزی نگاه می‌کرده که قبلا نوشته شده است. در این نامه‌ها مارکس از کار خود بر روی *سرمایه* می‌گوید: "در حقیقت من خودم *سرمایه* را آغاز کردم، به طور صریح به صورت وارونه (در حالی که باید با بخش سوم، بخش تاریخی آغاز می‌شد) به این خاطر که این امر جنبه عمومی دارد، هرچند به صورت توصیفی، این جلد اول است که در انتها در دستور قرار گرفته و برای چاپ فوری آماده شده بود، در حالی که دو جلد دیگر هنوز در شکل خام بودند که تحلیل اساسی در آن‌ها در نظر گرفته شده بود." در این جا بخش تاریخی به عنوان بخش سوم نامیده می‌شود به این دلیل که مارکس آن چنان که قبلا گفته شد در نظر داشت که کتاب دوم و سوم را با هم به عنوان جلد ۲ منتشر کند و کتاب چهارم "تاریخ تئوری" به عنوان جلد سوم باشد.

این تو ضیحات به وسیله مارکس به ما این حق را می‌دهد که در نظر بگیریم *تئوری‌های ارزش اضافی* با طرح تاریخی تکمیلی و یادداشت‌هایی از جزوه‌های ۲۰ تا۲۳ به عنوان مطلب اصلی و تنها پیش‌نویس جلد چهارم- یا کتاب چهارم- از سرمایه باشد. انگلس و لنین *تئوری‌های ارزش اضافی* را به عنوان کتاب چهارم سرمایه می‌دانستند. به همین دلائل کلمه"جلد چهارم سرمایه" در جلد حاضر در داخل کروشه آمده که دارای تیتر تئوری‌های ارزش اضافی است که مارکس در دست‌نوشته‌هایش بین سال‌های ۱۸٦۳-۱۸٦۱ ارائه داده است.

...

انگلس اولین بار در نامه‌هایی که در ١٦ فوریه و ٢٤ مارس ١٨٨٤ به کائوتسکی نوشته بود، به *تئوری‌های ارزش اضافی* اشاره کرد. در دومین نامه، انگلس قسمت‌هائی از قراردادی را فرستاد که با ‘‘میسنر’’، ناشر کتاب سرمایه، بسته شده و قرار بودکه به عنوان یك سری کتاب به دنبال هم چاپ شوند. به طوری که دومین جلد و سومین جلد *سرمایه* در آن آمده است، و همچنین تئوری‌های ارزش اضافی به عنوان بخش نهایی کل کتاب است که باید چاپ می‌شد.

انگلس در نامه‌اش به برن اشتاین که در آگوست ١٨٨٦ نوشته شده، با جزئیات بیشتری از این آخرین قسمت *سرمایه* صحبت کرده است. او می‌نویسد در این جا ما: ‘‘... تاریخ تئوری را بین خودمان که در میان نوشته‌های اصلی دست‌نوشته است، پیدا کرده‌ایم’’ *کمك به نقد اقتصاد سیاسی...*’’، همان طور که من معتقدم که در این جا به شما نشان داده‌ام، شامل حدود پانصد صفحه قطع خشتی *تئوری‌های ارزش اضافی است*، به طوری که می‌توان گفت که بهتر است آن را جدا کنیم، آنها با شیوه متفاوتی نوشته شده‌اند، اما کافی هستند’’.

مقدمه انگلس (که تاریخ٥می ١٨٨٥را دارد) بر جلد دوم سرمایه اطلاعات مفصل‌تری را در باره‌ی دست‌نوشته‌های *تئوری ارزش اضافی* به ما می‌دهد و شکلی را ارائه می‌دهد که انگلس تصمیم داشت دست‌نوشته ها را به آن صورت چاپ کند. او خاطر نشان می‌سازد که *تئوری‌های ارزش اضافی* تشکیل‌دهنده اسکلت دست‌نوشته‌های طولانی ‘‘کمك به نقد اقتصاد سیاسی’’ است که در ١٨٦١ تا 1863نوشته شده است و ادامه می‌دهد: ‘‘این بخش شامل نقد تاریخی مفصلی از بنیاد اقتصاد سیاسی است که همان تئوری ارزش اضافی است و گسترش معادل‌های آن، در برخورد با پیشینیان. بیشتر نقاطی است که بعدا به طور جدي و به صورت منطقي در دست‌نوشته‌هایی کتاب‌های ٢و٣ مورد تحقیق قرار گرفته است. پس از حذف پاراگراف‌های زیادی که در کتاب‌های دوم و سوم آمده بود، تصمیم گرفتم که بخش نقد دست‌نوشته سرمایه را به صورت جلد چهارم چاپ کنم. ارزشمندی این دست‌نوشته‌ها سبب شد که این قسمت ها برای چاپ حاضر کتاب دوم مورد استفاده قرار نگیرد’’.

انگلس در نامه‌هایش در آخر دهه ٨٠ و ابتدای دهه ٩٠ ، پس از چاپ جلد سوم، به طور مکرر توجه خودش را به آماده کردن جلد چهارم معطوف کرد که همان تئوری‌های ارزش اضافی بود. او قبلا کمتر به طور صریح در باره‌ی حذف قسمت‌های تئوریك موجود در دست‌نوشته‌ی ‘‘*تئوری*ها’’ صحبت کرده بود.

آخرین توجهی که انگلس به دست‌نوشته‌های تئوری‌های ارزش اضافی کرد در نامه‌اش به ‘‘استفان برو’’ بود که تاریخ دهم آوریل ١٨٩٥ را دارد. همان گونه که این نامه نشان می‌دهد انگلس هنوز امید داشت که در ١٨٩٥ موفق شود این کار مارکس را به چاپ برساند. اما انگلس نتوانست جلد انتهایی کتاب سرمایه را برای چاپ آماده کند. او ٤ ماه پس از نوشتن این نامه فوت کرد.

از نقل قول‌هایی که از انگلس در بالا آورده شد مشخص می‌شود که او اهمیت زیادی به دست‌نوشته‌های‘‘تئوری‌های ارزش اضافی’’ می‌داده و آن را به عنوان جلد چهارم ‘‘کتاب سرمایه’’ در نظر می‌گرفته است. همچنین این مسئله نیز آشکار است که در سال‌های ١٨٨٥-١٨٨٤ انگلس تصمیم داشته تا از متن این دست‌نوشته‌ها ‘‘بخش‌های مهمی را بیرون بکشد که در جلد دوم و سوم آورده شده است’’.

در این جا این سوال به طور طبیعی به وجود می‌آید که برخورد ما در این باره با توجه به این طرح یا تصمیم انگلس چگونه خواهد بود؟

تنها انگلس که همکار بزرگ و همرزم مارکس بود و با مشارکت در نوشتن کتاب سرمایه، درك مشخصی از آن داشت، می‌توانست از دست‌نوشته‌های *تئوری‌های ارزش اضافه* یك سری کامل از مطالب را استخراج کند. به طوری که بخش‌هایی از دست‌نوشته‌هایی که پس

از حذف این قسمت‌ها باقی می‌ماند به صورت بخش‌های بی ارتباط با هم نباشند. این امر نیز ضروری است تا آن‌ها را به گونه‌ای مرتب کنیم که يك مطلب ارزشمندي به دست آید و به طوری آن‌ها را با عبارات تازه خاصی به هم مربوط کنیم و تنها انگلس این حق را داشت که نوشته‌های مارکس را به این ترتیب تنظیم کند.

دلیل دیگری که برای هماهنگ نگه داشتن متن تئوری‌های ارزش اضافی وجود دارد، این است که"حجم زیادی از نوشته‌ها" قبلا مورد بررسی قرار گرفته بود .تصمیم انگلس برای آماده کردن این بخش‌ها تنها تصمیم اصلی بود. زیرا که قبلا او به تفصیل در باره دست‌نوشته‌های تئوری‌های ارزش اضافی، مطالعه را آغاز کرده بود. ما می‌دانیم، در مقدمه‌ای که انگلس در باره‌ی جلد سوم سرمایه نوشته و در زمره‌ی کارهای او برای آماده کردن دست‌نوشته‌های مارکس برای چاپ بوده، بعضی اوقات در باره‌ی طرح‌ها و تصمیمات اصلی تجدید نظر کرده است .بنابراین انگلس اساسا خواهان بازبینی دوباره در مورد بخش پنجم جلد سوم سرمایه بود، به این ترتیب این بخش از دست‌نوشته‌های مارکس هنوز به شکل ناتمام است. انگلس در مقدمه‌اش می‌گوید که او سه بار برای تغییر اساسی این بخش تلاش کرده اما در انتها این ایده را کنار گذاشته و تصمیم گرفته است خودش را قانع کند که مسائل را آن گونه که هستند، طوری تنظیم کند که از همان مطالبی باشد که امکان دسترسی به آن هست و تنها آن مقداری را به آن‌ها اضافه کند که ضروری است ". در مقایسه با این مسئله، می‌توان چنین تصور کرد که اگر انگلس به طور واقعی دست‌نوشته‌های کتاب تئوری‌های ارزش اضافی را برای چاپ آماده می‌کرد، اشکالات تئوریکی آن را حفظ می‌کرد.

این برداشت محتمل‌تر است زیرا در میان اشکالات، مطالبی است که مارکس آن‌ها را تحلیل‌های تئوریکی مهم می‌دانسته ، به ویژه ضمیمه‌هایی که به صورت تشریحی آمده است. برای مثال در جلد ۳ کتاب سرمایه- به خصوص بخش مربوط به اجاره.

لنین توجه بسیار زیادی به تحلیل‌های تئوریکی داشت که در دست‌نوشته‌های *تئوری ارزش اضافی* وجود داشت. او غالبا در نوشته‌هایش به این کتاب ارجاع می‌داد و به طور همسان ارزش زیادی برای هر دو بخش نقد تاریخی و محتوای صرفا تئوريك این کار مارکس قائل بود. او به خصوص ارزش زیادی برای آن بخش‌هایی قائل بود که مارکس نظریه‌ی خودش را به ماهیت اجاره تسري می‌داد (مراجعه کنید به کتاب و.ای لنین، مسائل ارضی و "نقدهای مارکس"، چاپ مسکو ۱۹۵٤ صص ۲۹ و ۱۵۸؛ برنامه‌های واقعی *سوسیال دموکراسی* در اولین انقلاب روسیه، ۱۹۰۷-۱۹۰۵ چاپ مسکو ۱۹۵٤ صص ۱٤۳-۱٤۰-۱۰۱). لنین "در بخش‌های قابل توجهی از نوشته‌هایش به مارکس در *تئوری‌های ارزش اضافی* ارجاع می‌دهد ، جایی که برجستگی‌های انقلابی دارد – از نظر بورژوا دموکراتيك- در باره ملی کردن زمین که با روشنی مخصوصی توضیح داده شده است) "انقلاب کارگری و کائوتسکی مرتد، چاپ مسکو، ۱۹۵۲ ص ۱۵۲؛ نگاه کنید به برنامه ارضی سوسیال دموکراسی در اولین انقلاب روسیه، ۱۹۰۷-۱۹۰۵ چاپ مسکو 1954 صص ۱۷٦-۱۷۵-۱٤٦؛ چهارمین چاپ به زبان روسی جلد ۱۵ ص ۱٤۸ و جلد ۱٦ ص 104و غیره). او از تئوری‌های ارزش اضافی مارکس تزهای اصلی را در باره اجاره مطلق ذکر و خاطرنشان می‌کند که این تزها صحت برخورد او را با این مسئله ثابت می‌کنند. تزهائي که چند سال قبل از چاپ تئوری‌ها بوده است، این کار لنین به نام مسائل ارضی و"منتقدان مارکس" است. (نگاه کنید به چاپ مسکو ۱۹۵٤ ص ۲۹)

***

تئوری‌های ارزش اضافی اولین بار به وسیله کائوتسکی در سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۰۵ به چاپ رسید و پس از آن که بیش از يك بار این نسخه کائوتسکی، چه به زبان آلمانی و چه به زبان‌های دیگر منتشر شد؛ این کتاب به روسی نیز منتشر شد.

نسخه کائوتسکی نقص‌های اساسی دارد که ناشی از مجموعه برداشت‌های غلطی است که از دست‌نوشته‌های تئوری ارزش اضافی شده است که گویا این دست‌نوشته‌ها هیچ نظمي ندارند و هرج و مرجی بر آن حاکم است. کائوتسکی آن را خودسرانه با نظر خود منطبق کرده که تجدید نظر در مورد اصول مهم مارکسیسم انقلابی است.

قبل از هر چیز کائوتسکی در تنظیم مواد چهارگانه‌ای که در جدول مارکس در باره مطالبی که او تعریف کرده و درحقیقت پیوستگی‌ای در کارهای اوست، تخلف بزرگی کرده است. کائوتسکی به طور کامل منکر این جدول محتوائی است که در خود نسخه آمده و حتی آن را در کتاب هم نیاورده است.

موضوع دست‌نوشته مارکس نظم مداومی دارد و دارای توالی منطقی معینی است .دارای یك تحلیل از تلاش‌های اقتصاددانان بورژوازی برای حل مسائل اساسی اقتصاد سیاسی است که مارکس در آن محدودیت‌های طبقاتی‌ای را آشکار می‌کند که در پیش ِروی حتی اقتصاد سیاسی کلاسیك بورژوایی قرار دارد. ناتوانی اقتصاددانان بورژوا، در اثبات هرگونه منطق درونی و زمینه‌های علمی حل مسائلی است که با آن روبه رو هستند و فراتر از همه، مساله‌ی اساسی آن ارزش اضافی است. در دست‌نوشته‌های مارکس مشخص است که گسترش اقتصاد سیاسی بورژوازی پروسه‌ای است کاملا متضاد؛ بنابراین در بررسی نظرات اسمیت و ریکاردو، مارکس نشان می‌دهد که با جایگاه مشخصی که برای آن‌ها قائل است، آن‌ها در مقایسه با فیزیوکرات‌ها علم را به پیش برده‌اند، اما از منظر دیگر، آن‌ها همان اشتباهات فیزیوکرات‌ها را تکرار کرده و در بعضی موارد گام‌های عقب‌تری برداشته‌اند.

کائوتسکی این دیالکتیك زنده‌ی مارکس را که عمیقا مورد بررسی قرار گرفته، به شکل نادرستی جلوه می‌دهد؛ او سعی می‌کند تا تمام نوشته‌های دست‌نوشته را تابع یك چیز خارجی کند و صرفا نتایج توالی تاریخی از آن بگیرد و ظهور دوره‌ی گسترش اقتصاد سیاسی بورژوازی را یك پروسه‌ی تغییرات تدریجی آرام بداند.

به دنبال این برنامه ترتیب تاریخی، کائوتسکی در نسخه خودش از همان آغاز نظرات جان استوارت را نیاورده است، در حالی که در دست‌نوشته مارکس مقدمه بخش فیزیوکرات‌ها را تشکیل می‌دهد، اما ٤ بخش کوتاه (در باره پتی، اونانت، نورس و لاك، هیوم و ماسی)، که بخشی از یادداشت‌های ۲۰ و ۲۲ هستند، آورده شده و کائوتسکی به طور مکانیکی این بخش‌ها را در بخش اول ِجلد نخست جا به جا کرده است (همچنین در بخش‌های دیگر) و همچنین انجام چند باره این امر با هم، در ارتباط با قرار دادن یادداشت‌های ٦-١٨(از جمیز استوارت به ریچارد جونز) همراه با ضمیمه مقالات در دست‌نوشته‌های ۲۰-۲۳.

در دست‌نوشته‌های مارکس تحلیل تئوری "کاسنی "در باره‌ی بازتولید و گردش مجموع سرمایه پس از تحلیل تئوری‌های اسمیت آمده است؛ در نسخه کائوتسکی این قسمت از دست‌نوشته‌ها مقدم بر بخش اسمیت است و در شکل جدیدی ارائه شده که کائوتسکی تنظیم کرده است، او خودسرانه ۹/۱۰ این بخش از متن اصلی را برداشته و آن را در ضمیمه‌ای گذاشته که با حروف ریز چاپ شده و در متن اصلی جا داده است.

هم چنین کائوتسکی در آن جا که مارکس نظر خودش را در باره‌ی بازتولید اجتماعی سرمایه بیان کرده، انحرافات تئوریکی را اعمال می‌کند. این نظریه در ضمیمه جداگانه‌ایی با خط ریزتر چاپ شده و در متن کتاب آمده است. کائوتسکی آن‌ها را از مکان‌های مختلف دست‌نوشته جدا کرده و تخلف آشکاری در ارتباط درونی بین نقد تاریخی و تحلیل تئوریکي مارکس انجام داده است.

کائوتسکی همچنین مسئول انحراف از نظم و ترتیب واقعی ارائه شده در دست‌نوشته‌های مارکس است. در جلد دوم این دست‌نوشته‌ها مارکس این قسمت از دست‌نوشته‌ها را با نقد تئوری‌های رودبرتوس(اقتصاددان آلمانی ۱۸۷۵-۱۸۰۵) در باره‌ی اجاره آغاز کرده است؛ نسخه کائوتسکی با بخش ‘‘ارزش اضافه و سود ’’آغاز می‌شود که با ریکاردو برخورد کرده است و نقد تئوری رودبرتوس تنها پس از این بخش می‌آید. در دست‌نوشته مارکس تحلیل نظریه ریکاردو در باره‌ی ارزش اضافی و پروسه‌ی تغییرات نرخ سود پس از نقد تئوری‌های ریکاردو در باره اجاره آمده است؛ در نسخه کائوتسکی این قسمت در بخش ‘‘ارزش اضافی و سود’’ آمده که آغاز این جلد است. در این جا همچنین کائوتسکی با جابه جایی بخش‌هایی از موضوعات دست‌نوشته، نکات مهمی از اصول کار مارکس را به طور خاص در ابهام فرو برده است، به خصوص، ایده مارکس در باره اشتباهات ریکاردو در تئوری اجاره، اما شامل نظریه سود ریکاردو نمی‌شود.

در نتیجه‌ی تمام این تنظیمات ِخودسرانه که کائوتسکی در دست‌نوشته‌ها به وجود آورده، مسائلی ایجاد شده که به طور به هم پیوسته، با تکه پاره شدن نسخه کائوتسکی در ارتباط هستند . برای مثال بخش’’تئوری ریکاردو در باره‌ی سود’’ در دست‌نوشته‌ی مارکس شامل نقد نظریه‌ی ریکاردو در باره‌ی پروسه‌ی شکل‌گیری نرخ متوسط سود و نظریه‌ی او در باره علت کاهش آن است. در نسخه کائوتسکی این دو قسمت از یك بخش و از همان بخش دست‌نوشته‌های مارکس جدا شده و ۳۵۰ صفحه با یکدیگر فاصله دارند.

تمام موضوعات ارائه شده در دست‌نوشته‌ها به وسیله کائوتسکی به صورتی است که مسایل را از نقطه نظر مبارزه طبقاتی مبهم می‌کند و ارتباط عمیق بین تئوری‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط سیاسی را در مسیری که آن‌ها گسترش می‌یابند، نامشخص می‌کند. برای مثال در جلد دوم از نسخه کائوتسکی بخشی وجود دارد که کائوتسکی تیتر آن را ’’ اندرسون و مالتوس. روزچر’’ زده است. در قسمت مشابه دیگری از دست‌نوشته‌ها، مارکس نشان می‌دهد که نظریات اندرسون در باره اجاره به وسیله مالتوس تحریف شده که بیشتر به نفع بنیان‌های ارتجاعی طبقه حاکم است. در حالی که نتایج ریکاردو مستقیما در مقابل اشراف صاحب زمین قرار دارد. پس از آن مارکس به اقتصاددان عامی، ‘‘روزچر’’ می‌پردازد همان که به طور خام‌اندیشانه‌ای تمام تاریخ مسئله را از بین می‌برد. مسئله مشخص آن است که نوك تیز سیاسی محتوای این بخش از دست‌نوشته‌ها پاك می‌شود که عبارت است از همان شیوه عمیق شدن تحلیل طبقاتی تاریخ اقتصاد سیاسی که به وسیله کائوتسکی به طورغیرسیستماتیك با یکدیگر تحت یك سرفصل کاملا بی‌رنگ و عام فشرده شده و صرفا شمارش نام‌هاست.

این نوع نوشتن تیترها، وضعیت خاص نسخه‌ی کائوتسکی است. هم چنین تمام تیترهایی که کائوتسکی برای بخش‌ها و پاراگراف‌های نسخه‌اش انتخاب کرده نوعی عینیت‌گرایی است که بیانگر حالتی بی‌خاصیت و خنثی است. برای مثال ارائه تیتری نظیر: ‘‘آدام اسمیت و مفهوم کار مولد’’، یا ‘‘منظور ریکاردو از ارزش’’، یا ‘‘نظریه ریکاردو در باره ارزش اضافی’’، ‘‘نرخ سود’’، همچنین سرفصل‌های ‘‘ارزش و ارزش اضافی’’، ‘‘انواع سرمایه و انباشت’’، و غیره. سرفصل‌های کائوتسکی به هیچ وجه بیانگر دو تعین مختلف از ارزش به وسیله اسمیت نیست و طبیعت دوگانه نظریه اسمیت در باره مناسبات بین ارزش و درآمد را نشان نمی‌دهد یا ناتوانی ریکاردو را در ارتباط دادن قانون نرخ میانگین سود با قانون ارزش و غیره بیان نمی‌کند. این امور همان چیزهائی است که مارکس آنها را به روشنی گفته است. در گذاشتن سرفصل، کائوتسکی همچنین تفسیرهای فریبنده‌ای بر روی موارد عامیانه در مورد نظریات اسمیت و ریکاردو گزارده است و بخش‌هایی را به رامسی، چربولیز و ریچارد جونز اختصاص داده که با سرفصل‌هایی حساب شده است، از این جهت که به خواننده غلطهای کاملی را ارائه می‌دهد و چنین وانمود می‌کند که بعضی اصول اقتصاد سیاسی مارکسیستی قبلا در کارهای این اقتصاددانان بورژوازی پایه‌گذاری شده است. تحریف‌ها و تجدیدنظرهای کائوتسکی در نوشته مارکس به خام‌ترین و روشن‌ترین شکلی

نشان داده شده که در شمار زیادی از نوشته‌های ساخته و پرداخته او انجام شده است. کائوتسکی در نسخه خود نه تنها جملات و کلمات فردی بلکه همچنین تمام پاراگراف‌های نقل شده را حذف کرده است که بعضی از آن‌ها حتی ۳ یا ٤ و یا صفحات بیشتری از دست‌نوشته را شامل می‌شود که در نوشته‌های متراکم مارکس آمده است. در میان قسمت‌هایی از دست‌نوشته‌ها، کائوتسکی قسمت‌هایی را حذف کرده است که حتی شامل يك بخش کامل می‌شود، آن جا که درنوشته مارکس در باره محتواي مطالبي است که تحت سرفصل آمده است؛ مثلا " بری(Bray)به عنوان دشمن اقتصاد دانان."

کائوتسکی همچنین بسیاری از پاراگراف‌های دیگر را در دست‌نوشته حذف کرده است، آن پاراگراف‌هایی که مارکس در آن از پیش‌شرط‌های اقتصادی به فقر مطلق کشاندن طبقه کارگر تحت حاکمیت سرمایه‌داری صحبت می‌کند. کائوتسکی با شیوه‌ای شروع کرده که در آن تحریف و تجدید نظرهای او از نظرات (مارکس) است، او منکر به فقر مطلق کشاندن طبقه کارگر است، به طوری که در پنهان کردن بحث‌های مارکس در باره مسائل مهم و اساسی برای خواننده ، رودرواسی نمی‌کند.

در اصلاح دست‌نوشته‌های مارکس، کائوتسکی سعی می‌کند تا لحن انتقاد بی‌رمقی را به کار ببرد که مارکس در مورد نظریات اقتصاددانان بورژوازی به کار برده است و عبارات چرب‌زبانانه و مودبانه را جایگزین عصبانیت، تندخویی و زبان گزنده‌ای کند که به وسیله مارکس در نقدهای بی‌تعارف او از چاپلوسان بورژوازي، به عمل می‌آید. بنابراین کائوتسکی در تمام عبارات، صفت‌های ویژه مارکس به اقتصاد دانان بورژوازی را تغییر می‌دهد، صفت‌ها و لقب‌هائی همانند الاغ‌ها، سگ‌ها، اراذل و اوباش را حذف می‌کند.

در انتها، وضعیت ویژه‌ای که وارد نسخه کائوتسکی می‌شود حجم عظیم و بعضی اوقات افراطی و اشتباهات عجیب در استخراج متن دست‌نوشته‌ها به صورت غلط و در شماری از مطالب به طور آشکار ترجمه نادرست انگلیسی و فرانسه نمونه‌های موجود در متن، تصحیح خودسرانه ضمیمه‌هاست که با پویایی تفکر مارکس متناقض است؛ جایگزینی کاملا غیرمجاز برخی از اصطلاحات مارکس با چیزهای دیگر و غیره.

بی توجهی کامل به مندرجات جدول مارکس، تنظیم ناصحیح و خودسرانه موضوعات دست‌نوشته، سرفصل‌های نامربوطی که اساس طبقاتی افکار انتقادی مارکس را کنار می‌گذارد، ابهام آنتی‌تزهای بنیانی بین آموزش‌های اقتصادی مارکس و تمام اقتصاد سیاسی بورژوایی، پاك کردن شماری از متن‌ها که شامل تزهای مهم مارکسیسم انقلابی است، زیرا که کائوتسکی بیشتر و بیشتر از آن جدا شده بود .تمام این مطالبی که ما در این جا گفتیم نه فقط تخلف فاحشی از اساس مورد نیاز يك مجموعه علمی است، بلکه انحراف مستقیمی از مارکسیسم است.

چاپ حاضر شامل هر دو نوشته‌ی اصلی *تئوری‌های ارزش اضافی* و فهرست مطالبی است که به وسیله مارکس نوشته شده است و همچنین شرحی را ارائه می‌دهد که در ارتباط با"تاریخ تئوری" از جیمز استوارت تا ریچارد جونز است – و متمم‌های پیوسته این نوشته اصلی که در یادداشت‌های ٥، ١٥، ٢٠، ٢١، ٢٢، و 23آمده است. این بخش‌های مکمل در شکل ضمیمه آمده، به طوری که دخالتی در نتیجه گیری‌هایی ندارد که در نوشته اصلی آمده است.

در طول تمام این مطلب (حدود ١١٠ ورق چاپ شده) این امر ضروری است که کتاب را به سه قسمت تقسیم کنیم. ضمیمه‌ها در تمام این سه بخش تقسیم شده است به طوری که هر بخشی با متمم‌های انتهایی پایان می‌یابد و نوشته‌هایی آورده شده که مستقیما به این مطالب ارجاع داده شده است.

ترتیب متن اصلی دقیقا به دنبال جدول مطالبی است که مارکس تالیف کرده است. تنها تغییرات کمی صورت گرفته است که مارکس خودش آن‌ها را خاطرنشان کرده و برمبنای متنی بوده که در برخی از بخش‌های دست‌نوشته آمده است. برای مثال در یادداشت‌های شماره ۷، مارکس، در برخورد با نظریه اسمیت در باره کار مولد و در این ارتباط، برخورد با عامیانه کردن نظریه اسمیت به وسیله گارنیر آلمانی، بحث حاشیه‌ای در باره جان استوارت میل ارائه شده است. این امر با این جملات آغاز می‌شود: "قبل از برخورد با گارنیر، بعضی مطالب ضروری است که آورده شود [با يك جابه جایی] که قبلا از میل جونیور (جان استوارت میل ۱۸۰۶-۱۸۷۳) آورده شد. آن چه که در این جا باید گفته شود مربوط به بخش بعد است، جایی که تئوری ریکاردو درباره ارزش اضافی بحث شده است؛ در نتیجه نه در این جا که ما هنوز متوجه آدام اسمیت هستیم". در ارتباط با این امر و در ارتباط با جدول مطالب یادداشت‌های شماره ۱۴، که بعدا به وسیله مارکس تالیف شده، بحثی در باره جان استوارت میل در چاپ حاضر، در بخش سوم تئوری‌ها آورده شده است، در بخش بررسی سقوط مکتب ریکاردین‌ها، جایی که مارکس يك بخش مخصوصی به جان استوارت میل اختصاص داده است. مثال دیگر جابه جایی :یادداشت‌های شماره ۵ است که شامل بخش کوچکی درباره باری (BRAY)سوسیالیست انگلیسی است(صص ۴۴۱-۴۴۴ از دست‌نوشته)؛ در آن چه که بعد از طرح بخش‌های *تئوری‌های ارزش اضافی* تالیف شد (داخل پوشه یادداشت‌های شماره ۱۴) مارکس همچنین بخش*'باری* به عنوان رقیب اقتصاد دانان" را به قسمت"رقیب اقتصاد دانان" ارجاع داده است که این تغییر به وسیله مارکس در چاپ حاضر در صص ۴۴۱-۴۴۴ آمده است و همچنین به بخش سوم نیز منتقل شده است.

تقسیم متن به بخش‌های به همان گونه است که به وسیله مارکس به طور مستقیم مطابق با جدول مطالبی است که او وارد کرده و در بخش‌های مختلفی در خود دست‌نوشته‌ها آمده است. تیتر هاي ارائه شده براي بخش هاي مختلف دستنوشته ،در قسمت اول سرفصل‌هایی از فهرست مطالب مارکس است؛ و (۲) سرفصل‌هایی از برنامه‌های خلاصه برای بخش‌های ۱ و ۳ کتاب سرمایه که به بخش معینی از دست‌نوشته تئوری‌ها ارجاع داده می‌شود ؛ (۳) چند عنوان از سرفصل‌ها که از متن خود تئوری‌ها آمده است. هرچند تمام این‌ها با یکدیگر بوده است و تنها بخش کوچکی از سرفصل‌هایی را تشکیل می‌دهد که به طور مقایسه‌ای برای بخش‌ها و زیربخش‌های دست‌نوشته آماده شده است. بقیه تیترها- اکثریت آن‌ها- به وسیله تصحیح کنندگان برمبنای نوشته‌های بخش‌های همانند دست‌نوشته‌ها بوده است و همراه با بیشترین امکان کاربرد آن‌ها به وسیله فرمول‌بندی و واژه‌شناسی خود مارکس. تیترهایی که به وسیله ویراستارها آمده است– وبه طور کلی تمام آن‌ها با مسئولیت ویراستارها- در داخل کروشه گذارده شده است، به طوری که به سادگی از تیترهای گذاشته شده به وسیله مارکس تشخیص داده می‌شوند.

لغزش‌های آشکار قلم که در نگارش پدید آمده ، در دست‌نوشته‌ها برطبق قاعده، بدون آن که در زیرنویس بیاید تصحیح شده است. در چند مورد خط خوردگی‌های نوشته در متن یادداشت‌های ۶ و ۱۰ با دست خود انگلس تصحیح شده است. قسمت‌های مخصوصی که به وسیله مارکس در ۱۸۶۱-۶۳ نوشته شده در یادداشت‌ها توضیح داده شده است. تیترهای کتاب‌های ذکر شده و ارجاع داده شده به وسیله مارکس در متن این چاپ به زبان اصلی آمده است.

به رغم این حقیقت که*تئوری‌های ارزش اضافی* در شکلی که ارائه شد برای چاپ نبوده اما با آن در ارتباط تنگاتنگ بوده است و تصویر کاملی از"تاریخ تئوری" بود که مارکس قصد داشت آن را در شکل نهایی، به صورت جلد چهارم کتاب سرمایه منتشر کند. در این قسمت چهارم، مارکس دوره کاملی از تغییرات تدریجی اقتصاد سیاسی بورژوازی را از زمان تولد تا دوره "افولش "بررسی می‌کند که مارکس آن را اقتصاد سیاسی عامیانه نامید.

همچنان که قبلا بررسی شد در چاپ حاضر تمام موضوعات *تئوری‌های ارزش اضافی* و بخش‌های ضمیمه مرتبط با آن به سه قسمت تقسیم شده است. خودمجموعه دست‌نوشته‌ها مسیری را مشخص می‌کند که در آن موضوعات تقسیم شده‌اند.

قسمت اول شامل هفت بخش متن اصلی (یادداشت‌های ٦-١٠) و ١٣ بخش ضمیمه است .این قسمت به طور اساسی به تحلیل انتقادی نظریه فیزیوکرات‌ها (بخش‌های ٢و٦ (و آدام اسمیت (بخش‌های ٣و٤). بخش ١("سرجیمز استوارت") اختصاص یافته است که تلاش ناامیدانه استوارت را برای شکل عاقلانه دادن به سیستم مرکانتلیستی و پولی مشخص می‌کند که به عنوان مقدمه‌ای برای تحلیل تئوری فیزیوکرات‌هاست .با تقابل فیزیوکرات‌ها با استورات، مارکس توانست دقیق‌تر به نقش فیزیوکرات‌ها و اهمیتشان در گسترش اقتصاد سیاسی بپردازد- یعنی آن‌ها توانستند اساس ارزش اضافی را از حوزه گردش(خرید وفروش) به حوزه تولید تغییر دهند. با تحلیل نظریه‌های اقتصادی فیزیوکرات‌ها، مارکس نشان داد که در سیستم آن‌ها تضادی وجود دارد. طبیعت دوگانه تصور آن‌ها از ارزش اضافی که در بعضی اوقات در کارهای آن‌ها، خود را به عنوان هدیه خالص طبیعت نشان داده و در سایر جاها نتیجه مولد بودن مخصوص کار کشاورزی جلوه داده شده است که به وسیله صاحبان زمین، تصاحب می‌شود. این امر سبب می‌شود که کلید درك تغییرات بعدی مکتب فیزیوکرات‌ها ارائه شود. مارکس برخورد نظرات در این مکتب و تئوری عامیانه فیزیوکراتیك را به مقلدان این مکتب نشان داد. تحلیل او از مبارزه ایدئولوژیك در درون مکتب فیزیوکرات‌ها به طور جدایی‌ناپذیری با مشخص کردن بنیان طبقاتی نظریه فیزیوکرات‌ها همراه بود.

مارکس همچنین آشکار کرد که تناقضات و ناهماهنگی‌هایی در کاربرد مقولات بسیار مهم اقتصادی در تئوری آدام اسمیت وجود دارد (بخش ٣). مارکس در برخورد با تئوری‌های اسمیت با یك تحلیل انتقادی، بنیان‌های عامیانه‌ای را بیرون کشید که این تئوری در بر دارد.این تقابلی بود بین علم و بنیان‌های عامیانه نظریه اسمیت که پایه‌های اساسی را برای درك بیشتر تکامل تدریجی اقتصاد سیاسی بورژوازی آماده می‌کرد، به طوری که منجر به بیشتر و بیشتر شدن شرایط متعارفی شد که در آن مبارزه طبقاتی بین کارگران و بورژوازی شدیدتر شد، همان گونه که مارکس نشان داده است.

در بخش ٣ در ارتباط با نقد جزمگرایی اسمیت که منجر به حل ارزش کامل تولید اجتماعی در درآمد می‌شود، مارکس برای نشان دادن اهمیت تئوریکی عام مسئله، یك تحلیل تئوریك از بازتولید مجموع سرمایه اجتماعی ارائه می‌دهد و به طور خاصی با مسئله جایگزینی دائمی سرمایه برخورد می‌کند. این ضمیمه تشریحی (طولانی ترین ضمیمه تئوریکی در قسمت اول) از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا نشان می‌دهد چگونه مارکس از میان دو بخش تولید اجتماعی به این تئوری دست یافت.

در قسمت چهارم با نظریه اسمیت در باره کارمولد و غیرمولد برخورد می‌شود .در کنار این مسئله تحلیلی از چالشی ارائه می‌شود که در ارتباط با نظریات اسمیت بالا گرفته است که عامیانه شدن اقتصاد سیاسی بورژوایی را در ارتباط با مسئله کارمولد و غیرمولد توصیف می‌کند. مارکس نشان می‌دهد که پروسه عامیانه شدن اقتصاد، نه فقط در باره نظرات اسمیت در این مسئله است، بلکه همچنین نظرات فیزیوکرات‌ها نیز چنین است. در این جا بسیاری از تصورات عامیانه به وسیله مارکس مورد نقد قرار می‌گیرد که وسیعا در اقتصاد سیاسی بورژوازی معاصر نیز وجود دارد و سقوط به مجیزگوئی‌های روشن از سرمایه‌داری است.

قسمت ششم ("جدول اقتصادی کاسنی") ما را به دوران فیزیوکرات‌ها برمی‌گرداند. برای آن که مسائل به این ترتیب ارائه شود، دلیل خوبی وجود داشت. همان گونه که تحلیل جامع مارکس نشان می‌دهد،در حالی که تئوری آدام اسمیت، در گسترش اقتصاد سیاسی بورژوازی گام قابل توجه و کاملی به جلو است، اما در تحلیل از پروسه بازتولید، اسمیت در مقایسه با فیزیوکرات‌ها، یك گام به عقب

برمی‌دارد. مارکس در برخورد با مسائل واقعی خاطرنشان می‌کند که یك حرکت زیگزاگی در پیشرفت اقتصاد سیاسی کلاسیك بورژوایی وجود دارد: حرکت رو به جلو در برخورد با مسائل خاص و عقب‌گرد در برخورد با مسائل دیگر.

دو بخش کوتاه در باره **نکر و لینکاست** تحلیلی از دو تلاش ابتدایی برای نشان دادن تصویر طبیعت ِآشتی‌ناپذیر دو طبقه در دوران سرمایه‌داری است.

ضمیمه‌های بخش اول شامل مقالات نقد تاریخی است و از یادداشت‌های شماره 5، 20، 21، 22و ۲۳ آورده شده است و همچنین پوشه ۱۳. ضمیمه‌های ۱تا۷ شامل تبیین نظرات اقتصادی **هابز، پتی، لاك، نورس، برکلی، هیوم و ماسی** هستند .در این نظریات مارکس، وجود تئوری ارزش کار را به صورت ابتدایی تشخیص داده و نظریه سرمایه و سود را نیز در آن‌ها مشاهده کرده است. ضمیه ۸ تا۱۰ مسائل تکمیلی در باره مکتب فیزیوکرات‌هاست. ضمیمه ۱۱ شامل نقدی بر نظرات دفاع از مولد بودن تمام تجارت‌هاست- نظریه‌ای که در دوران اقتصاد سیاسی بورژوایی در زمان حاضر گسترش یافته است. ضمیمه ۱۲ عبارت است از مقاله تئوریکی مفصلی که از یادداشت‌های شماره ۲۱ دست‌نوشته‌ها آمده است، به طوری که مارکس نظریه خودش را در آن جا ارتقاء می‌دهد- چیزی که تنها یك نظریه علمی در باره کارمولد و غیرمولد است. این مقاله تئوریکی به همان گونه که نتایج عامی از تحلیل نقد تاریخی کارمولد می‌گیرد، به وسیله مارکس در بخش طولانی چهارم متن اصلی ارائه می‌شود. در انتها ما در ضمیمه ۱۳ طرح مختصری برای قسمت‌های ۱و۳ کتاب سرمایه چاپ کردیم. آن‌ها برای درك تاریخ چگونگی به وجود آمدن کتاب سرمایه مهم هستند؛ همان طور این قسمت‌ها شامل فرمول‌هایی از روش معینی هستند که مربوط به بخش نقد تاریخی می‌شود.

در قسمت دوم *تئوری‌های ارزش اضافی*)بخش‌های ۸ تا ۱۸، یادداشت‌های ۱۰ تا ۱۳) بررسی انتقادی نظریه ریکاردو، جایگاه اصلی را دارد .همراه با آن تحلیلی از تئوری آدام اسمیت در باره ارزش- قیمت و اجاره وجود دارد. مارکس در تحلیل سیستم ریکاردو نشان می‌دهد که این امر شامل غلط‌هایی است که ریشه‌هایش مربوط به اسمیت است. در این رابطه، مارکس نظریه‌هایی همانند آن را که مربوط به اسمیت است، به طور دقیق مورد بررسی قرار می‌دهد.

در مطابقت با ترتیب موضوعات در دست‌نوشته‌های مارکس، قسمت دوم با مقاله طولانی تشریحی آغاز می‌شود که با تئوری "ردبرتوز" در باره اجاره برخورد می‌کند (بخش ۸). حقیقت آن است که روی هم رفته در تئوری‌های ریکاردو تصور اجاره مطلق در مورد اجاره وجود ندارد که به نظر مارکس عیب و نقص اساسی است .بدین ترتیب مارکس تحلیل خود را در باره تئوری‌های ریکاردو با یك بررسی وسیع از تلاش‌های "ردبرتوز" برای گسترش نظریه‌اش آغاز می‌کند. در این رابطه، مارکس تئوری خودش را در باره اجاره مطلق به طور اساسی پایه‌ریزی کرد.

ضمیمه تشریحی دوم" (بخش ۹) یك اسکلت‌بندی تاریخی فشرده در باره گسترش نظریه‌های مختلف در باره اجاره است. مارکس در این جا ریشه‌های طبقاتی تئوری‌های مختلف را در این باره بررسی می‌کند. علاوه بر آن مارکس در این بخش یك تحلیل عمیق از مبنای اولیه تئوری اجاره ارائه می‌دهد و ارتباط تنگاتنگ بین تئوری اجاره و تئوری ارزش را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه اشتباه در تئوری ارزش منجر به نتایج اشتباهی در تئوری اجاره می‌شود .این دو"ضمیمه" بدین ترتیب زمینه را برای تحلیل همه جانبه تئوری ریکاردو آماده می‌کند که در بخش‌های ۱۰ تا ۱۸ آمده است.

همچنین با تاکید بر اهمیت تئوری‌های ارزشمند ریکاردو، مارکس در همان زمان نقص شیوه او را در اصول خاطرنشان کرد- ناتوانی ریکاردو در پیوند دادن قانون میانگین نرخ سود با قانون ارزش، ارائه اصول عامیانه در تئوری او در باره سود، مخلوط کردن پروسه شکل‌بندی ارزش بازار با پروسه تعادل میانگین نرخ سود، مخلوط کردن قانون ارزش اضافی با قانون سود و غیره. تمام این معایب، آن چنان که مارکس نشان داده است، در تئوری ریکاردو در باره اجاره آشکار است. در نقد این تئوری، مارکس تئوری خود را در باره اجاره گسترش داد که هم دربرگیرنده تئوری اجاره مطلق و هم تئوری اجاره متفاوت (متغیر) است.

بخش‌های ۱۵، ۱٦و ۱۷ شامل تحلیل انتقادی از نظریه ریکاردو در باره ارزش اضافی، سود و انباشت است. در بخش ۱۷ مارکس در برابر نظریه‌های اشتباه ریکاردو، ، با توجه به ماهیت بحران‌ها، درك مهم و نبوغ‌آسای خود را در باره بحران به عنوان ضرورت برآمده از تضادهای داخلی سرمایه‌داری ارائه می‌دهد .قسمت ۱۸ نقد نظریات ریکاردو در باره مسئله درآمد خالص و ریشه درآمد و همچنین نظریه او در باره نتایج اقتصادی آغاز ماشینی شدن است.

بنابراین نقد تحلیلی نظریه ریکاردو آن گونه که مارکس در بخش دوم کتاب تئوری‌های ارزش اضافی به آن پرداخته دربرگیرنده تمام حوزه‌های سیستم ریکاردو است و ارزش‌های علمی او را نشان می‌دهد و در همان زمان اشکالات تئوریکی و محدودیت‌های طبقاتی نظریه او را بررسی می‌کند.

یادداشت‌های کوتاه ضمیمه مارکس که در قسمت یازدهم و سیزدهم نوشته‌ها آمده به عنوان ضمیمه در بخش ۲ نیز آمده است. آن‌ها شامل مشاهدات مختصر مارکس بر روی مسئله خاص تاریخی مرتبط با تئوری سرمایه و اجاره است.

قسمت سوم *تئوری‌های ارزش اضافی* بخش‌های (۱۹ و ۲٤ دست‌نوشته‌های (18-15-13در اصل برخوردی است با زوال مکتب ریکاردو و نظریات اقتصادی سوسیالیست‌های انگلیسی که مارکس از آن‌ها به عنوان "اپوزیسیون کارگری پایه‌گذاری شده بر مبنای نظرات ریکاردو" یاد می‌کند.

در بخش‌های ۱ و ۲ مارکس بیان کرده که چگونه اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری تنها با مسائل خاصی عامیانه شده است؛ همچنین در بخش سوم، بورژوازی و پرولتاریا، پروسه عامیانه شدن اساس واقعی اقتصاد سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد، اصول اساسی و مقولات اصلی آن را.

در بخش طولانی مربوط به مالتوس(بخش ۱۹) مارکس پوچی و عمق ارتجاعی وضعیت طرفداران مالتوس را نشان می‌دهد که از زیاده‌روی‌های طبقات غیرمولد دفاع می‌کنند و همچنین زیاده‌روی‌هایی که او آن را به عنوان ابزاری برای جلوگیری از اضافه تولید ستایش می‌کند. در این بخش، همانند سایر بخش‌های کارش، مارکس مالتوس را به عنوان"مدافع چاپلوس بی‌شرم طبقات حاکم" معرفی می‌کند که علم را به خاطر منافع اشراف زمین‌دار و همچنین به خاطر دفاع از منافع بخش‌های به غایت ارتجاعی بورژوازی، وارونه جلوه می‌دهد.

مارکس نشان داده است که جانشینان ریکاردو همچنین، در باره مسئله اساسی اقتصاد سیاسی نیز قدم‌هایی به عقب برداشته‌اند؛ آن‌ها در حقیقت به طور واضح تمام عناصر ارزشمند در سیستم ریکاردو را بیش از پیش کنار گذارده‌اند. (بخش (20او خاطرنشان می‌کند که انکار *تورنز*)رابرت تورنز اقتصاددان و سیاستمدار لندن ۱۷۸۰-۱۸٦٤) در مورد تئوری ارزش کار به وسیله اقتصاد سرمایه‌داری قابل پذیرش است و همچنین نشان داده است که جیمز میل در مورد مسئله دستمزد به تصور عامیانه‌ی عرضه و تقاضا بازگشته است.

مارکس همچنین بیان می‌کند که بازگشت به این تصور در مورد *ویکفیلید*)وزیر مستعمرات بریتانیا ۱۷٦٦-۱۸٦۲ (*و استرلینگ*)جلد ۳ ص ۱۸۸) نیز وجود دارد.

این پروسه‌ی تجزیه‌ی مکتب ریکاردو تکمیل خود را در مکتب مك‌کلوك نشان می‌دهد. او با دفاع‌های کلبی مسلکانه‌اش از تولید نوع سرمایه‌داری بسیار نزدیك به ‘‘التقات‌های درهم برهم’’ (اکلکتسیسم نامعین) در حوزه تئوری است .مارکس نشان داده که مك‌کلوك نظریه کار را تحریف کرده است و آن را به پروسه‌های طبیعی نیز می‌کشاند و در حقیقت نظریه‌ی او به طور کامل کنار گذاشتن تئوری ارزش کار است. مارکس عمیقا کشف کرده است که نظریات ارتجاعي در مقالات انتقادی در باره ریکاردو وجود دارد که به وسیله اقتصاددانان انگلیسی بورژوا در دهه ۱۸۲۰ نگاشته شده به طوری که آن‌ها منکر وضعیت عینی قوانین اقتصاد سیاسی شده، ارزش را با قیمت مخلوط کرده و حتی مقوله ارزش را به کنار گذارده‌اند.

در بخش ۲۱ مارکس نظریات اقتصادی را تحلیل کرده است که مربوط به ‘‘اپوزیسیون پرولتاریایی است که بر مبنای نظرات ریکاردو پایه‌گذاری شده‌اند) ’’راون استون، هوجسکین و سایرین). مارکس خاطرنشان می‌سازد که شایستگی آنان این بود که به استثمار سرمایه‌داری از کارگران شدیدا تاکید داشتند، مطابق با نظر آنان سود، اجاره و منافع عبارت‌اند از کار اضافی کارگران. آن‌ها از تئوری هاي مدافع سرمایه‌داری انتقاد می‌کردند، تئوری‌ای که می‌گوید سرمایه مولد است و همچنین در مقابل این تفکر قرار داشتند که سرمایه‌داری ابزار زندگی را برای کارگران فراهم می‌کند.

در کنار این مسئله، مارکس اشتباهات تئوریکی نظریات اقتصادی سوسیالیست‌های پیرو ریکاردو را نشان می‌دهد: برآورد آن‌ها در مورد کم اهمیت دادن به کار مادیت یافته، کار گذشته؛ ایده نادرست آن‌ها در پروسه بازتولید جامعه سرمایه‌داری، فقدان درك رابطه داخلی بت‌وارگی سرمایه و روابط واقعی‌ای که ضرورتا منجر به ایجاد این بت‌وارگی می‌شود و غیره. مارکس نشان داد که این پیروان سوسیالیست ریکاردو قادر نیستند از منطق بورژوایی تئوری‌های ریکاردو فراتر بروند تا بتوانند بنیان‌های واقعی نظریات او را بازسازی کنند.

بخش‌های ۲۲، ۲۳و ۲٤ به نقد تحلیلی ایده‌های رامسی، چربولایز و ریچارد جونز اختصاص یافته است. مارکس خاطرنشان کرد که آن‌ها تلاش می‌کنند تا بین سرمایه ثابت و سرمایه متغیر تفاوت بگذارند و در این رابطه آن‌ها تصور می‌کنند که ترکیب ارگانیك سرمایه اهمیت زیادی دارد. در نقد تحلیلی نظریه‌های آن‌ها، مارکس نشان داد که چگونه محدودیت‌های دید بورژوایی‌شان، برای این اقتصاددانان ناممکن می‌سازد که بنیان‌های صحیح ایده‌هایشان را گسترش دهند . ایده‌هائي که در ذهن آن‌ها با تصورات عامیانه از سرمایه و نرخ سود درهم آمیخته است.

متن اصلی *تئوری‌های ارزش اضافی* با تحلیل نظریه‌های جونز پایان می‌یابد. در طرح یا برنامه مطالب نوشته شده به وسیله مارکس در پوشه دست‌نوشته‌های شماره ۱٤، پس از بخش’’ریچارد جنز’’ کلمات ‘‘(پایان این بخش ٥ ’’(آمده است (نگاه کنید به ص ۳۸ جلد حاضر.(

یك ضمیمه طولانی به بخش ۳ کتاب *تئوری‌های ارزش اضافی* متصل شده که سرفصل آن عبارت است از’’درآمد و منابع آن. اقتصاد سیاسی عامیانه’’. موضوع اصلی این بخش که نیمه دوم دست‌نوشته‌های شماره ۱٥ را پر کرده است، مسئله درآمد و منابع آن است. در کنار این مسئله مارکس همچنین ریشه‌های طبقاتی و محدودیت‌های تاریخی اقتصاد سیاسی عامیانه را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد، زیرا که این اقتصاد به شباهت ظاهری اشکال بت‌واره شده‌ی درآمد و منابعش تمسك می‌جوید و بر روی آن‌ها ‘‘تئوری‌های’’ پوزش‌خواهانه خودش را می‌سازد .مارکس اختلاف اساسی بین اقتصاد سیاسی عامیانه و کلاسیك را روشن می‌کند. به دنبال آن مارکس همچنین نظریات اقتصادی

نمایندگان سوسیالیزم عامیانه را نیز مورد نقد قرار می‌دهد. بدین ترتیب این بخش نوشته شده به وسیله مارکس به آن اندازه تاریخی است که از نقطه نظر تئوریکی به مسئله می‌پردازد و رابطه مستقیمی با مطالعات نقد تاریخی در بخش سوم *تئوری‌های ارزش اضافی* ندارد. در نتیجه باید آن را به عنوان ضمیمه بخش ۳ در نظر آورد.

بعدا در نوشته‌های مارکس که به دنبال آن آمد نقد تاریخی *سرمایه* شامل بخش مخصوص و جامعی در باره نمایندگان اقتصاد سیاسی عامیانه بود (نگاه کنید به نامه‌های مارکس به کوگلمان، ۱۱ جولای ۱۸۶۸.(

مارکس نتایج اساسی این تحلیل جامع و عمیق را در باره تاریخ اقتصاد سیاسی به صورت فرمول در شکل مختصر و ساده درآورد. در نوشته بعدی بر چاپ دوم جلد اول کتاب سرمایه)ژانویه ۱۸۷۳) می‌گوید: تا آن جا که مربوط به بورژوازی است"اقتصاد سیاسی می‌تواند تنها یك علم باقی بماند و این امر تا زمانی است که مبارزه طبقاتی خودش را تنها به عنوان یك پدیده جدا نشان دهد یا پنهان کند". او نوشت که اقتصاد سیاسی کلاسیك بورژوایی در انگلستان عبارت از چیزی است که"متعلق به دوره‌ای است که مبارزه طبقاتی گسترش نیافته است". با گسترش مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا وضعیت اقتصاد سیاسی بورژوایی تحت تاثیر شدیدی قرار می‌گیرد. از زمان چیره شدن قدرت سیاسی بورژوازی در فرانسه و انگلستان"مبارزه طبقاتی به خصوص به عنوان یك امر تئوریکی مناسب، بیشتر و بیشتر در اشکال مشخص، معین و تهدیدآمیز، خود را نشان می‌دهد. این امر ناقوس علم اقتصاد بورژوایی را به صدا درآورد... به جای تحلیل‌های بی‌غرضانه، جیره‌خواران به خدمت درآمدند؛ به جای تحقیقات علمی ریشه‌ای آگاهی کاذب و نیت‌های شیطانی چاپلوسانه حاکم شد."

در مقابل این پیش‌زمینه سقوط عام اقتصاد سیاسی بورژوازی، تعدادی اقتصاددان بودند که ایستادگی کردند، آن گونه که مارکس می‌گوید، آن‌ها سعی کردند"اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری را با نظریاتی که در باره پرولتاریا عنوان شده هماهنگ کنند که " یکی از این تلاش‌ها که "آشتی دادن امور غیرقابل آشتی بود" به وسیله جان استوارت میل بیان شد. مارکس نوشت که چنین تلاش‌های ناامیدانه‌ای، در درون محدوده اقتصاد سیاسی بورژوازی به طور کامل باقی مانده و شاهد هستیم که این تلاش‌ها، ناکام مانده و به ورشکستگی کشیده شدند .در این ارتباط مارکس با تاکید بر اهمیت قابل توجه "بزرگترین دانشمند و منقد روسی" ن. ج. چرنی‌شوفسکی تاکید کرد که در نوشته‌ی " *خلاصه اقتصاد سیاسی "بر مبنای گفته‌های میل،* آن گونه که مارکس می‌گوید "پرتوی از درك صحیح" را بر روی ورشکستگی اقتصاد سیاسی بورژوایی تابانید.

چرنی‌شوفسکی تحلیل انتقادی خود را از کتاب جان استوارت میل در سال‌های 1860تا ۶۱ نوشت . این همان زمانی بود که مارکس بر روی تئوری‌هایش کار می‌کرد. از میان تمام نوشته‌های چرنی‌شوفسکی ایده نیاز به ایجاد یك اقتصاد سیاسی جدید به وجود آمد که بتواند با اقتصاد سیاسی پیشین به مخالفت برخیزد به گونه‌ای که به جای"تئوری‌های سرمایه‌داری" او به روشنی"تئوری مردم کارگر"را بیان کرد.

ایجاد یك موضوع جدید، اقتصاد سیاسی علمی اصیل، همراه با تحول انقلابی رادیکال در علم اقتصاد، تنها از جانب رهبر و معلم انقلابی کارگران (کارل مارکس) امکان‌پذیر بود. تنها مارکس بنیان با اهمیت کتاب سرمایه را بر مبنای اصول جدید رادیکال پایه گذارد و توانست تاریخ علمی تمام اقتصاد سیاسی بورژوایی را ارائه دهد و آن را در نقد تاریخی جمع‌آوری کند که بخشی از کار اصلی اوست -***تئوری‌های ارزش اضافی***

در دوران امپریالیسم تمام تضادهای سیستم سرمایه‌داری به بالاترین حد خود رسیده و مبارزه طبقاتی به شدیدترین وجهی رشد کرده است، این امر به حادترین شکل خود انعکاس یافته و همچنین خود را در اقتصاد ساختگی مدافعان اخیر سرمایه‌داری نشان می‌دهد. اقتصاددانان

بورژوای معاصر و سوسیالیست‌های ساختگی در تلاش‌های خودشان برای دفاع از سیستم اجتماعی در حال زوال استثمارگرانه که محکوم به فناست و پژواك نظراتشان وفاداری آن‌ها را به نظریات عامیانه ارتجاعی‌تر نشان می‌دهد، همان نظراتی را دوباره تکرار می‌کنند که به وسیله پیشینیان آنان در دوره ماقبل سرمایه‌داری انحصاری بیان شده و نقد غیرعلمی بودن آنان در کتاب تئوری‌های ارزش اضافی مارکس آمده است.

بنابراین در ادبیات معاصر بورژوازی تزهای مبتذل قدیمی وجود دارد، به طوری که به نظر آنان هرگونه افزایشی در دستمزد ضرورتا به بالا رفتن قیمت‌ها می‌انجامد. این تزها دارای طبیعت عامیانه و غیرعلمی است و همان چیزی است که مارکس بارها و بارها در تئوری‌های ارزش اضافی برآن تاکید کرده است، اما امروز آن را به کار می‌بندند تا تهاجم سرمایه‌داری به استانداردهای زندگی طبقه کارگر را به حق جلوه دهند.

اقتصاددانان معاصر بورژوازی (برای مثال کینز و پیروان او که هیجانی را با پروژه‌های"ضدبحران" خود به وجود آورده‌اند) به صورت بی‌شرمانه‌ای ایده‌های ارتجاعی مالتوس را در باره نقش سودمند رشد نامحدود مصرف غیرمولد به عنوان وسیله‌ای برای مقابله با بحران اقتصادی تکرار می‌کنند. همان که به وسیله مارکس رد شد. در شرایط امروز مخصوصا ، تمجید از به هدر دادن به وسیله مصرف غیرمولد صدای شومی است: این امر منجر به آن می‌شود که شکل مصرف غیرمولدی را ترویج کنیم که وابسته به آن است و بخواهیم يك جنگ جهانی جدید به راه اندازیم و سهم فزاینده بودجه‌های دولت‌های سرمایه‌داری را مصرف کنیم. ادبیات سرمایه‌داری امروز، به خصوص آمریکا، موعظه‌هایی است که در هر صورت فقط "تئوری" افزایش تجهیزات نظامی و در انتها مبادرت به خود جنگ است که می‌تواند بحران اقتصادی اضافه تولید را حل کند.

تئوری جمعیت مالتوس- که به وسیله مارکس در کتاب تئوری‌های ارزش اضافی و نوشته‌های دیگر او ریشه‌کن شده بود- برای محق جلوه دادن جنگ‌های امپریالیستی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مالتوسین‌های بریتانیایی و آمریکایی معاصر(برای مثال VOGT در آمریکا و HUXLEYدر انگلستان) با "دکترین" ستایش آدم خواری، اظهار می‌دارند که فقط يك جنگ نابودکننده می‌تواند"توازن" مناسبی بین تعداد انسان‌ها و همچنین وسایل زندگی در اختیار آن‌ها، بر روی زمین به وجود آورد. آن‌ها اظهار می‌کنند که نرخ مرگ و میر بالا عامل مفیدی برای تمدن است و به عنوان نمونه، تمام ملت‌ها و کشورهایی را مثال می‌آورند که نرخ مرگ و میر در آن جا به خصوص سهم بسیار بالایی دارد.

تصورات ارتجاعی اقتصاددانان بورژوازی امروز که بر اساس تئوری‌های فرسوده قرار دارند و زمان بسیاری است که از مردود شدن آن‌ها به وسیله مارکسیسم می‌گذرد، بخشی از نظریه‌های ساخته شده توسط اقتصاد سیاسی عامیانه در نیمه اول قرن نوزدهم هستند. آن‌ها همچنین تئوری ارزش کار را رد کرده و تلاش می‌کنند تا آن را با "تئوری‌های" عامیانه منفعت‌طلبانه عرضه و تقاضا، ارزش‌های تولید و غیره جایگزین کنند. آن‌ها همچنین جایگاه خودشان را در"فرمول سه وجهی" مشهوری حفظ می‌کنند که برطبق آن اجاره به وسیله طبیعت تعیین می‌شود،و دستمزد به وسیله کار و ،سود به وسیله سر مایه . همانند تمام مجیزگویان با يك"همصدایی عمومی" در جامعه سرمایه‌داری، آن‌ها منکر ضرورت بحران سرمایه‌داری هستند که ضرورت تضاد داخلی سرمایه‌داری است.

مارکس در کتاب تئوری‌های ارزش اضافی، تمام این چاپلوسان بهانه‌جوی اقتصاد سیاسی عامیانه را مورد بررسی و انتقاد بی‌رحمانه قرار می‌دهد. این کار بزرگ مارکس به آن دلیل بسیار برجسته شده است که نه فقط برای درك تاریخ اقتصاد سیاسی بورژوازی اهمیت دارد، بلکه همچنین برای مبارزه در برابر نمایندگان حاضر ارتجاع بورژوازی از اهمیت زیادی بر خوردار است. نمایندگان سرمایه‌داری تلاش می‌کنند

تا تصورات کاذب ریشه‌دار آن را زنده کنند و از آن برای تجارت کثیف خود استفاده کنند. سیستم غیرانسانی امپریالیسم راکه مرحله آخر سیستم سرمایه‌داری است و زمان آن به پایان رسیده است، سر پا نگه داشته و از آن دفاع کنند.

انستیتوی مارکسیسم لنینیزم

C.C.C.P.U -۶

کانون مدافعان حقوق کارگر

http://www.kanoonm.com/1836#more-1836